

واکاوی حقوقی احتکار و تطبیق آن با قاعده‌ی فقهی تسلیط^۱

سمانه اسماعیلی^۲

پیمان عباسیان^۳

چکیده

احتکار یکی از مصادیق روردرویی و تعارض بین حقوق فرد و حقوق جامعه است زیرا مالک کالا به موجب حق فردی خود می‌تواند در مال خود به هر گونه خواهد تصرف کند ولی از سوی دیگر حفظ حقوق جامعه ایجاب می‌کند که مالک از تصرفاتی که موجب زیان رساندن به مردم است خودداری کند. لذا حق مالکیت و قاعده‌ی تسلیط مالک بر اموال خود حقی مسلم و قطعی است ولی در مواردی که این حق با حقوق اجتماعی تعارض پیدا کند به حکم عقل و شرع باید حقوق اجتماعی را مقدم دانست و حقوق فردی طبعا لازم است محدود و کنترل گردد. این ملاک ترجیح در مورد احتکار مصداق روشن و بین دارد و طبیعی است که حق جامعه بر حق مالک کالا حاکمیت پیدا می‌کند به همین جهت حاکم محتکر را وادار به فروش کالا می‌کند. به عبارت دیگر مساله احتکار از مصادیق موانع قاعده‌ی تسلیط می‌باشد که در چهارچوب قاعده‌ی لاضرر می‌توان حکم به حرمت آن داد.

کلید واژه‌ها: احتکار، حقوق، قاعده تسلیط، قاعده لاضرر

^۱ - تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۵

^۲ - کارشناس ارشد حقوق خصوصی

^۳ - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

پدیده‌ی احتکار، یکی از مصادیق بارز تجاوز به حقوق اجتماعی است که پیامدهای زیانبار و آثار مخرب به همراه دارد و نظام حکومتی نباید در برابر آن بی‌تفاوت باشد. بنابراین حاکم اسلامی باید در دو عرصه اقتصادی و حقوقی در برابر محترک وارد عمل شود، این مسئله از مصادیق تعارض‌های حقوقی می‌باشد زیرا از یک سو مالک کالا حق دارد در اموال خود تصرفات مالکانه داشته باشد و از سوی دیگر جامعه نباید در مضیقه و فشار معیشتی قرار گیرد، مع‌هذا ترجیح با یکی از این دو حق خواهد بود. در این مقاله احکام حقوقی احتکار و حل تعارض آن با موانع قاعده‌ی تسلیط بررسی می‌شود در همین راستا آراء و نظریات فقها نیز مطرح شده، ادله و مبانی این احکام نیز مورد بحث قرار خواهد گرفت و روشن خواهد شد که در این گونه موارد که حقوق مالک با حقوق اجتماعی تعارض پیدا می‌کند حقوق جامعه بر حقوق مالک تقدم و ترجیح دارد زیرا در مقام تعارض ادله دلالی که حقوق جامعه را تأیید می‌کند نسبت به ادله مالکیت همانند قاعده تسلط حاکمیت دارد در نتیجه، حق مالک با محدودیت مواجه خواهد شد.

۱- مفهوم احتکار

احتکار مصدر باب افتعال از (حکر) به معنی جمع و امساک، گرد آوردن و نگهداشتن، اصل الحکر الجمع و الامساک (ابن اثیر، بی‌تا، ص ۴۱۷) یا به مفهوم «گردآوری مواد خوراکی و انبار کردن آن به منظور گران شدن» است. (جوهری، ۱۳۹۹ق، ص ۶۳۵ و ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ص ۲۰۸)

فقها نیز در کتب فقهی این تعریف را ملاک قرار داده‌اند و بابت توجه به تعریف یاد شده و استفاده از ادله فقهی در معیار شناسی احتکار تحقق سه شرط را لازم دانسته‌اند.

۱- گردآوری مواد خوراکی به منظور بالا رفتن قیمت باشد.

۲- مواد خوراکی انبار شد مورد نیاز جامعه باشد.

۳- عرضه کننده دیگری که با عرضه او نیاز مردم برطرف گردد وجود نداشته باشد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ص ۵۰۳) بی شک پدیده احتکار در ظرف شرایط یاد شده از عوامل بسیار مخرب اقتصاد اجتماعی و مصداق روشن ظلم و اجحاف به مردم است که از منظر عقل و شرع محکوم و مورد تقبیح قرار گرفته است.

به همین جهت با این رویکرد که احکام شرعی بر پایه مصالح و مفاسد واقعی استوار شده است اکثریت قریب به اتفاق فقها به حرمت احتکار فتوا داده‌اند. (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۱ و حلبی، بی تا، ص ۳۶ و شهیدثانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴۱ و علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۲ و شیخ انصاری، ۱۳۷۰، ص ۲۱۲ و خوبی، بی تا، ص ۴۲۶) هر چند برخی از فقها مانند شیخ مفید و شیخ طوسی و محقق حلی حکم به کراهت احتکار کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۰۴ق، ص ۹۶ و شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵ و محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۰). لیکن با توجه به شرایط سه گانه که در حقیقت قوام احتکار به آنها است و با دقت در کلمات فقهایی که قائل به کراهت احتکار شده‌اند سرانجام به این نتیجه می‌رسیم که حکم به کراهت در صورت فقدان شرایط سه گانه مورد نظر آنان بوده است. چنانکه صاحب جواهر الکلام که خود قائل به کراهت بوده اما با بیان رویکرد بالا اختلاف نظر فقها را رفع نموده است (نجفی، ۱۳۶۷، ص ۴۸۱) بنابراین حکم به حرمت احتکار در موارد تحقق شرایط یاد شده نزد اکثر فقها پذیرفته شده است و از آنجا که ذکر ادله فقهی مسئله و تحقیق درباره آن از هدف این مقاله خارج است به همین قدر بسنده می‌کنیم ولی نکته مهم این است که احتکار یکی از مصادیق روردرویی و تعارض بین حقوق فرد و حقوق جامعه است زیرا مالک کالا به موجب حق فردی خود می‌تواند در مال خود به هر گونه خواهد تصرف کند ولی از سوی دیگر حفظ حقوق جامعه ایجاب می‌کند که مالک از تصرفاتی که موجب زیان رساندن به مردم است خودداری کند و از آنجا که پدیده احتکار موجب وارد شدن ضرر و فشار اقتصادی به جامعه می‌باشد و حیات مردم را در معرض تهدید قرار می‌دهد لازم است حق مالکیت فرد محدود شده و تصرفات او در اموال احتکار شده تحت کنترل و نظارت هیأت حاکم قرار گیرد.

در قانون مدنی ایران نیز اصل مالکیت مورد تأیید قرار گرفته است.

ماده ۳۰- هر مالکی نسبت به مایملک خود حق هر گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱- هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی‌تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون مدنی (ماده ۱۳۲)، بنابراین به موجب دلایل یاد شده اصل مالکیت و قاعده تسلط مالک قطعی و ثابت است و مالک مال بر مال خود تسلط کامل دارد و به هر گونه که بخواهد می‌تواند در آن تصرف نماید و بدون اجازه او دیگران حق دخالت و تصرف مالکانه در اموال او را ندارند. لذا برای روشن شدن مساله احتکار از دید حق مالکیتی که فرد بر اموال خود دارد ابتدا باید گریزی به قاعده تسلیط بزنیم.

۲- تبیین قاعده تسلیط

قاعده تسلیط از مشهورترین قواعد فقهی است و به علت کاربرد وسیع اقتصادی و اجتماعی‌اش، از دیرباز از اساسی‌ترین قاعده‌های فقه اسلام بوده است. این قاعده تثبیت کننده ی ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره ی بشر، اهمیت و برجستگی خاصی در بین سایر موضوعات دارد. اهمیت اموال و مالکیت در مکاتب الهی و حتی نظام های غیر الهی یک اصل اساسی و مسلم برای تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی افراد جامعه است؛ به طوری که به موجب حدیث نبوی «حرمة مال المسلم کحرمة دمه» (ابن عبد ربه، ۱۹۴۰م، ج ۲، ص ۳۵۷)، مال مسلمان مانند خورش محترم شمرده شده است.

همچنین بر پایه ی حدیث «لا یحلّ لامرئ مال اخیه الا عن طیب نفسه» (ابو داوود سجستانی، بی تا، ج ۲، ح ۱۹۰۵)، تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع شده است.

اهمیت شایان توجه قاعده تسلیط که عامل استقرار و قوام مالکیت است، باعث شده تا مکاتب جدید حقوقی نیز بدون استثنا و به شدت تحت تأثیر آن قرار گیرند؛ به طوری که قسمت اعظم و عمده‌ی مجموعه مقرراتی که به منظور تنظیم امور اقتصادی و تعیین حد و مرز روابط اقتصادی افراد جامعه در نظام‌های قانون‌گذاری جدید تدوین می‌شود، در واقع، مایه‌ی اصلی خود را از این قاعده و فروع و شقوق مختلف آن می‌گیرد.

حضور این قاعده در جای جای متون فقهی از جایگاه محکم آن حکایت دارد. افزون بر این، درک عقل، وجود سیره و بنای عقلا بر وفاق این قانون از عقلی و عقلایی بودن آن حکایت می‌کند. طبیعی است که تعبد ناانگاری قاعده و عقلی یا عقلایی دانستن آن در برداشت از نصوص، متکفل بیان این قاعده و پاسخ به پرسش‌های پیش رو، بسیار مؤثر خواهد بود.

تسلیط در لغت به معنای چیره گردانیدن کسی بر دیگری و مسلط کردن همراه با قهر و غلبه است (جوهری ابن منظور مرتضی زبیدی معلوف ذیل «سلط» دهخدا ذیل «تسلیط») و در اصطلاح فقهی عبارت است از تسلط و اختیار مالک برای هرگونه تصرف در اموال خویش (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۶). برخی آن را «قاعده‌ی سلطنت» یا «قاعده‌ی تسلط» نیز نامیده‌اند (نجفی ۱۳۹۵ق، ج ۲۲، ص ۴۷۸ و مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۷ و مصطفوی همانجا).

قاعده‌ی تسلیط تثبیت‌کننده‌ی ارکان مالکیت است و نظر به اهمیت مسئله‌ی اموال و مالکیت تمامی مکاتب حقوقی جدید این قاعده را پذیرفته‌اند. در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی ایران نیز به آن اشاره شده است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۹۴).

لذا اگر این قاعده را به تنهایی مورد توجه قرار دهیم باید بگوییم هرکسی حق دارد در اموال خود هرگونه تصرفی من جمله تصمیم در راستای فروش یا انبار کردن کالاهای خود بنماید

از جمله مباحث مهم در باره ی قاعده ی تسلیط چگونگی رفع تعارض آن با قاعده ی لاضرر در مواردی است که کاربرد مالکیت مالک و تصرف وی در ملک خود موجب ضرر رساندن به دیگری شود. بسیاری از فقها در این فرض قاعده ی تسلیط را ترجیح داده و این گونه تصرفات را جایز شمرده اند (طوسی، ۱۳۵۱، ش ج ۳ ص ۲۷۲-۲۷۳). برخی دیگر با استناد به قاعده ی لاضرر تصرفات مالک را در این صورت جایز نمی دانند (ابن قدامه، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۲ و سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۸ و شیرازی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۶۶). گروهی نیز بر آن اند که تنها در صورتی که زیان فاحش و بزرگ در میان باشد قاعده ی لاضرر مقدم می گردد و قاعده ی تسلیط جاری نمی شود (محقق سبزواری، ۱۲۶۹ق، ص ۲۴۱).

در این قسمت در راستای رسیدن به ممنوعیت شرعی و قانونی احتکار، پس بررسی قاعده ی تسلیط مع الاسف باید به تبیین رابطه قاعده مارالاشاره با قاعده لاضرر بپردازیم.

۳- رابطه ی قاعده لاضرر با قاعده تسلیط

یکی از قواعد مشهور فقهی که در اکثر ابواب فقه مورد استعمال واقع می شود قاعده لاضرر است. خلاصه مفاد قاعده لاضرر این است که در اسلام اضرار به غیر، نه در مرحله قانون گذاری و نه در محله اجراء، مشروعیت ندارد.

باید بگوییم دو قاعده لاضرر و تسلیط حتی در جایی که تصرفات و اقدامات مالک و یا هر صاحب حقی منجر به بروز زیان و ایراد خسارت برای دیگر شود، هیچگاه تعارض پیدا نمی کنند، بلکه رابطه آنها در این گونه موارد از نوع تزامم است؛ زیرا لازمه انتفاع و تصرف در ملک، اضرار به دیگران نیست، ولی گاه اجرای این دو قاعده همزمان با هم ناممکن است. توضیح اینکه، بین تعارض و تزامم، تفاوت جوهری وجود دارد. تعارض در مرحله قانونگذاری و وضع دو دلیل است، حال آنکه تزامم در مرحله اجرای دو حکم نمایان می شود؛ به همین دلیل می گویند، «تزامم حکمین و تعارض دلیلین».

مضافاً اینکه، در مقام حل تعارض، قواعد خاصی همچون تخصیص و نسخ پیش‌بینی گردیده است و در نهایت، چنانچه نتوان تعارض را از این طریق حل کرد باید قایل به تساقط هر دو دلیل شد (الدلیلان اذا تعارضتا تساقطا). در حالی که در تراحم، هیچکدام از قواعد فوق راه پیدا نمی‌کند و در مقام حل تراحم چنانچه ترتبی وجود داشته باشد، باید «اهم» را بر «مهم» ترجیح داد و الا هیچ وجهی برای ترجیح و امکان تقدم یکی بر دیگری وجود ندارد (ترجیح بلا مرجح)، و باید قایل به تخییر شد و انتخاب کم و مصداق را بر عهده «مکلف» گذاشت تا او به هر کدام از احکام که بخواهد عمل نماید. فرض کنید دو نفر در حال غرق شدن در دریا باشند و یکی از آن دو نفر پدر نجات غرق باشد و زمان کافی برای نجات هر دو نفر نباشد؛ در این صورت، نجات غریق به دلیل وجود وجه مرجح، پدر را بر دیگری مقدم می‌دارد در حالی که اگر هر دو نفر بیگانه بودند و زمانی برای نجات هر دو نباشد، در این صورت نجات غریق مخیر است هر کدام را که بخواهد برگزیند و نجات دهد.

رابطه‌ی قاعده لاضرر و تسلیط از همین نوع است. چه آنکه همه تصرفات و اقدامات صاحب حق (مالک) این گونه نیست که منجر به ورود زیان به دیگری شود که در این صورت هیچ گونه برخورد و یا تراحمی هم پیش نمی‌آید؛ ولی برخی تصرفات ممکن است زیانبار باشد و ایراد خسارت به دیگری را به همراه داشته باشد، در اینجاست که دو قاعده لاضرر و تسلیط در عمل و اجرا برای همدیگر ایجاد زحمت (تراحم) می‌نمایند و باید به دنبال راه حلی بود که اصطکاک و مزاحمت ایجاد شده را مطابق موازین عقلی و حقوقی به نحو احسن و اکمل مرتفع ساخت. (توکلی، ۱۳۸۱، ص ۴۲)

در حقوق ایران با وجوی که قانونگذاران ایران، در موارد متعدد حق تسلیط صاحب حق را در تعارض با اصل لاضرر محدود ساخته است و احکام پیش‌بینی شده در موارد ۶۵، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۹، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۴، ۶۰۰، ۸۳۳ و ۱۱۳۰ قانون مدنی موید این معناست لیکن در پارهای موارد بر حق تسلیط صاحب حق اصرار ورزیده است، به طوری که امکان سوءاستفاده از این را با سوءنیت محتمل ساخته است.

بنابراین می‌توان گفت که واضعین قانون مدنی ما در رابطه با چگونگی حل تعارض بین اصل تسلیط و قاعده لاضرر از صراحت لازم برخوردار نبوده‌اند و از یک سیستم فکری منسجم تبعیت نکرده‌اند. نتیجه آنکه عنصر سوءنیت که در سایر سیستم‌های حقوقی عامل بازدارنده صاحبان حق از اعمال حق تسلیط آنان به شمار می‌آورد، در حقوق مدنی ایران، ناشناخته باقیمانده است. (قهرمانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶).

به نظر میرسد برای پر کردن این خلاء قانونی، دادگاه‌ها می‌توانند از اصل ۴۰ قانون اساسی که سوء استفاده از حق را ممنوع کرده است استفاده کنند. استناد به این اصل در بسیاری از موارد مانع از سوء استفاده دارندگان حق از امتیازات قانونی آنان خواهد شد.

بنابر قاعده‌ی تسلیط، مالک می‌تواند در ملک خود هر گونه تصرف به عمل آورد، بدون این که کسی حق ایجاد مزاحمت برای او داشته باشد. برخورد و تعارض چنین قاعده‌ای با قاعده لاضرر امری طبیعی است؛ زیرا قاعده لاضرر به منظور محدودتر کردن اقتدارات و اختیارات ناشی از همین قاعده تسلیط مقرر گردیده و قطعاً با آن تعارض پیدا می‌کند. می‌خواهیم ببینیم در مقام معارضه این دو قاعده، مشکل چگونه حل می‌شود؟

فقها در این مقام، نظرهای مختلفی دارند که برای سهولت فهم، این موارد به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند:

الف) تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر دیگری نیست، ولی موجب عدم انتفاع دیگری است. در اینجا قاعده تسلیط حکومت دارد و بر اساس آن، تصرف مالک صحیح است.

ب) تصرف مالک در ملک خود موجب ضرر دیگری است که خود شامل سه فرض است:

۱. عدم تصرف مالک در ملک خود باعث ضرر مالک می‌شود که در این صورت قاعده تسلیط حاکم است.

۲. عدم تصرف مالک باعث عدم انتفاعش می‌شود که بین فقها در این مورد اختلاف نظر وجود دارد: جمعی به حاکمیت قاعده تسلیط و گروهی به حکومت قاعده لا ضرر معتقدند.

۳. نه عدم تصرف مالک در ملک خودش موجب ضرر است و نه تصرف او موجب نفع برای خودش می‌شود. در این صورت فقها متفقا عقیده دارند که قاعده لا ضرر حاکم است.

شک نیست که دامنه‌ی قاعده تسلیط نامحدود نیست و مالک نمی‌تواند با استناد به این قاعده در ملک خود هر نوع تصرفی بکند، بلکه اعمال این گونه تصرفات باید مبتنی بر قواعد و تحت اصول و ضوابط باشد، به طوری که اگر قاعده لا ضرر هم نباشد باز مالک حق نداشته باشد در تصرفات خود موجبات اضرار به غیر را فراهم سازد؛ یعنی تصرفات مالک در ملک خود باید عقلایی باشد و در ورای این گونه تصرفات عقلایی چنانچه مالک در ملک خود اقدام و تصرفی بکند، عقلا بر آن صحه نمی‌گذارند و چنین تصرفی اعتباری نخواهد داشت.

قانون مدنی نیز در معارضه اعمال حق و قاعده لا ضرر، حاکمیت لا ضرر را پذیرفته است.

۴- تعارض حق فردی با حق اجتماعی

پس از بررسی قاعده تسلیط و قاعده لا ضرر در این قسمت به این سوال می‌رسیم که آیا سلطه‌ی مالک بر مال خویش نامحدود است؟ اگر محدود است، حد آن چیست؟

بدون شک شارع مقدس در امر تسلط انسان‌ها بر اموالشان محدودیت‌هایی را اعمال کرده است؛ بنابراین نصوص دینی بر این متفق‌اند که هرگاه از ناحیه‌ی تصرف متصرف خسارتی بردیگران وارد شود، به گونه‌ای که عرفاً خسارت به متصرف اسناد داده شود، او ضامن خواهد بود (حرّ عاملی، بی‌تا، ص ۱۷۹-۱۸۱ و روایات باب ۸ و ۹ از ابواب موجبات ضمان)؛ از این‌رو نمی‌توان فقیه‌ی را یافت که به سلطنت مطلق مالک قائل باشد و هرگونه محدودیت مالک را رد کند، مگر اینکه تصرف مالک، هرچند باعث مزاحمت برای دیگران یا فوت منفعت آنها می‌شود؛ ولی این مزاحمت و فوت، لازم طبیعی تصرف باشد، در این صورت، تصرف باعث ضمان نخواهد بود.

از سوی دیگر می‌توان گفت شارع مقدس در ارتباط با محدوده‌ی اختیارات مالک، تعبد ندارد و اگر تعبدی داشت باید آن را در قالب بیانی‌روشن و قوی بیان می‌کرد؛ از این‌رو عقلایی دانستن مسئله‌ی مورد بحث و مراجعه به فهم عقلا در آن روشنگر خواهد بود؛ بنابراین گفته شده است: «چون قاعده‌ی سلطنت انسان بر مال خویش یک قاعده‌ی عقلایی است؛ بنابراین نمی‌تواند هر نوع تصرفی را حتی تصرفی که منشأ ضرر بردیگران شود را بدون اینکه ضرری از خود مالک دفع شود یا منفعتی به او برگردد، شامل شود» (مکارم، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹).

همچنین درباره‌ی مطالبه‌ی مالک، نمی‌توان برای وی سلطنت مطلق قائل شد و مانند بعضی از فقها گفت «هرمالکی به دلیل حدیث و قاعده‌ی سلطنت، می‌تواند در هر مکانی که بخواهد، مالش را مطالبه کند» (انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹).

همچنین درباره‌ی مطالبه‌ی مالک، نمی‌توان برای وی سلطنت مطلق قائل شد و مانند بعضی از فقها گفت «هرمالکی به دلیل حدیث و قاعده‌ی سلطنت، می‌تواند در هر مکانی که بخواهد، مالش را مطالبه کند» (انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۶-۲۳۵ و ایرونی، ۱۳۷۹، ص ۹۸)؛ چون اگر عمومی مانند «إنّ للمالک المطالبه فی أی مکان أراد» داشتیم، به عموم و اطلاق آن تمسک می‌کردیم؛ ولی فرض بر این نبود چنین عمومی

است و از راه قاعده وحدیث سلطنت که یک قاعده ی عقلایی است، ن می توان آن را اثبات کرد.

آنچه در این مرحله قابل بحث و بررسی است این است که آیا حق مالک مطلق و بدون قید و شرط است و یا ممکن است با قیود و شرایط خاص محدودیت پیدا کند؟ و یا به عبارت دیگر، آیا در مرحله تعارض حق مالک با حقوق دیگران باز هم حق مالک و تسلط او بر مال خود حاکمیت دارد یا حقوق اجتماعی بر آن مقدم خواهد بود؟

بی شک در زندگی اجتماعی هر یک از افراد جامعه حقوقی دارند که در وضع و اجرای قوانین لازم است مورد توجه قرار گیرد و هرگز نباید به موجب استیفای حقوق برخی از شهروندان حقوق دیگران مورد تجاوز قرار گیرد و در صورتی که زمینه تضییع حقوق و بی عدالتی فراهم شود حاکم اسلامی موظف است از اجحاف و ستم افراد جامعه نسبت به یکدیگر جلوگیری کند و از حریم قانون و حقوق مسلم شهروندان حمایت نماید.

بنابراین می توان گفت یکی از شرایط و حدود قاعده تسلط این است که اعمال حق و سلطه مالک در مال خود نباید موجب ضرر رساندن و یا تضییع حقوق دیگران شود و اگر چنین وضعی پیش آمد سلطه مالک نسبت به مال خود دستخوش تغییر شده و با محدودیت همراه خواهد شد و این خود یکی از موارد استثناء از عمومیت سلطه ی مالک است که در قانون مدنی نیز به آن اشاره شده است. و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این مطلب تصریح شده است. (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۷)

اصل چهلم - هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

چنانکه عبارت صراحت دارد این اصل نیز به محدودیت تصرفات مالک در زمینه ی تعارض دلالت می‌کند.

یکی از موارد تجاوز به حقوق اجتماعی تسلط اعمال مالکیت فرد احتکار کالاهای مورد نیاز عموم مردم است زیرا بدیهی است شخص محتکر با خرید و انبار کردن مایحتاج عمومی مردم را در فشار اقتصادی و مشکلات معیشتی قرار می‌دهد و از آنجا که احتکار به منظور بالا رفتن نرخ کالا و فروش آن با قیمت‌های گران است، موجب زیان رساندن به اقتصاد خانواده و در نهایت وارد کردن ستم و اجحاف به شهروندان شده و از این رهگذر زیان‌های مرگبار و جبران ناپذیر به جامعه وارد می‌کند لهذا جلوگیری از آن به حکم عقل و شرع لازم است.

در چنین مواردی است که حق فرد و سلطه مالکانه او با حقوق جامعه که در شرایط خاص به کالای مورد نظر نیاز دارند تعارض پیدا می‌کند و هرگز پوشیده نیست که در چنین مواردی که حق تصرف و اعمال سلطه فرد موجب ضرر و زیان جامعه می‌شود حقوق اجتماعی مقدم است و حق تصرف و اعمال سلطه مالک باید محدود گردد و به اصطلاح فقها، این گونه موارد از مصادیق تعارض قاعده تسلط با قاعده لاضرر است که در نهایت قاعده لاضرر ترجیح و حاکمیت بر قاعده تسلط مالک دارد چرا که فلسفه قاعده لاضرر محدود کردن سلطه مالک در مواردی است که اعمال سلطه، مستلزم زیان رساندن بر دیگران باشد. (سبحانی، بی تا، ص ۱۲۶)

بنابراین اگر شخصی فرضاً مواد خوراکی اصلی مانند گندم و امثال آن را در حجم وسیعی خرید و انبار نمود و مردم در تنگنای کمبود مواد غذایی قرار گرفتند آن گاه محتکر کالا را با نرخی گران و مضاعف در معرض فروش قرار داد، بی‌تردید مردم در چنین شرایط در فشار اقتصادی قرار خواهند گرفت. و هر گاه عرضه کننده دیگری وجود نداشته باشد شهروندان چاره‌ای جز خریداری کالا با نرخ گران نخواهند داشت و در نتیجه حقوق مردم تضییع شده و مورد ستم و زیان قرار خواهند گرفت.

در قانون تشدید مجازات محترکان و گران فروشان مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳ چنین آمده است:

ماده ۲- هر کس مواد غذایی موضوع بند الف ماده ۱ را احتکار نماید محترک محسوب شده و با رعایت امکانات و شرایط خاصی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیبه به مجازاتی از دو برابر تا ده برابر قیمت کالای احتکار شده و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌گردد. (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ص ۸۷۹)

ماده ۳- هر کس کالای زیاده بر مصرف سالانه خود را که مورد احتیاج ضروری عامه است به قصد افزایش قیمت یا امتناع از فروش به مردم و یا خودداری از فروش به دولت پس از اعلام نیاز دولت حبس و ماسک نماید در حکم محترک است و مجازات محترک را خواهد داشت. (همان منبع)

طبیعی است در چنین شرایطی راه حل مسئله از دست مردم خارج است بلکه این نظام حکومتی است که باید برای حل مشکل جامعه اقدام نماید.

۵- رابطه‌ی قاعده‌ی تسلیط با احتکار

در انتها پس از بررسی قاعده تسلیط و قاعده لاضرر می‌خواهیم به رابطه‌ی احتکار باین دو حکم وضعی بپردازیم و به فلسفه‌ی این حکم تکلیفی پی ببریم. باید دانست حق مالکیت ملک و سلطه او بر اموال و جواز تصرف او در آنها در حال عادی و غیر از موارد تعارض با حقوق دیگران امری قطعی و مسلم است لیکن هر گاه این حق با حقوق عمومی و منافع عامه در تعارض و اصطکاک قرار گیرد از آنجا که حفظ مصالح جامعه و حقوق عمومی اهم و در ارجح است جایی برای اعمال این حق باقی نمی‌گذارد و با حاکمیت ادله حفظ حقوق اجتماعی و لزوم دفع ضرر از جامعه طبعاً حق مالک در صورت تعارض محکوم قرار گرفته و از استیفای آن جلوگیری خواهد شد، چنانکه قبلاً نیز اشاره شد.

در کلیه موارد تعارض ادله مالکیت و جواز تصرف ملک در اموال خود با موارد مشمول قاعده لاضرر و لاضرار، لاضرر حاکم است و حق مالک با حاکمیت قاعده لاضرر دستخوش محدودیت و نقصان می‌شود.

بنابراین استناد به ادله مالکیت و قاعده تسلیط در احتکار و مانند آن بی‌مورد است و نتیجه و محصلی به همراه ندارد.

حق مالکیت و قاعده تسلط مالک بر اموال خود حقی مسلم و قطعی است ولی در مواردی که این حق با حقوق اجتماعی تعارض پیدا کند به حکم عقل و شرع باید حقوق اجتماعی را مقدم دانست و حقوق فردی طبعاً لازم است محدود و کنترل گردد.

این ملاک ترجیح در مورد حکم احتکار مصداق روشن و بین دارد و طبیعی است که حق جامعه بر حق مالک کالا حاکمیت پیدا می‌کند به همین جهت حاکم محکوم را وادار به فروش کالا می‌کند و در صورت تمرد از اجرای حکم می‌تواند او را مورد مؤاخذه قرار دهد و او را تنبیه و تعزیر نماید.

و نیز هرگاه محکوم بخواهد کالا را با نرخ گران‌تر به فروش برساند حاکم می‌تواند به منظور حمایت از حقوق جامعه و جلوگیری از ظلم و اجحاف برای او نرخ تعیین کند که البته این نرخ‌گذاری باید برگرفته از نرخ روز و قیمت کالا در بازار باشد که در این صورت با ادله عدم جواز تعیین نرخ منافاتی نخواهد داشت بلکه می‌توان گفت آن ادله از مانند این موارد انصراف دارد. بنابراین حقوق مالک و سلطه او بر اموال خود تا آنجا که با حقوق دیگران اصطکاک و معارضه نداشته باشد قانونی و محترم است ولی در مواردی که با حقوق اجتماعی تعارض پیدا کند حقوق جامعه مقدم خواهد بود.

گذشته از این هر گاه به موجب گران‌فروشی مردم در معرض ظلم و اجحاف قرار گیرند دولت می‌تواند به عنوان حکم ولایی و حکومتی برای کالاهای مورد نیاز جامعه

نرخ‌گذاری کنند. در نهایت احکام یاد شده اجرای عدالت را که هدف اصلی در مکتب حقوقی و اقتصادی اسلام است تأمین می‌نماید. (محمودی گلپلیگانی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴)

در نتیجه هرچند مالکیت حقی است دائمی که به موجب آن شخص می‌تواند در حدود قوانین این تصرف درمالی را به خود اختصاص دهد و از تمام منافع آن منتفع گردد و همچنین طبق قاعده تسلیط مسلمانان حق همه گونه تسلط و انتفاع در مایملک خویش را دارند و این اصل زمانی جاری است که با قاعده لاضرر در تزامن نباشد اما در بررسی تعارض آن با مقررات حکومتی احتکار باید گفت احتکار، یکی از مصادیق بارز تجاوز به حقوق اجتماعی است که پیامدهای زیانبار و آثار مخرب به همراه دارد و نظام حکومتی نباید در برابر آن بی‌تفاوت باشد در اینجا به حکم عقل و شرع باید حقوق اجتماعی را مقدم دانست و حقوق فردی طبعاً لازم است محدود و کنترل گردد.

منابع

۱. ابن اثیر، مجد الدین مبارک بن محمد جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الانفر، دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، بی تا.
۲. ابن قدامه، المغنی، بیروت: چاپ افست، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن عبد ربه، ابو عمر احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۲، قاهره، ۱۹۴۰م.
۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم مصری، لسان العرب، نشر ادب الخوره، قم، ۱۴۰۵.
۵. ابو داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، محقق عبدالقادر عبدالخیر، ج ۲، مصر: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، بی تا.

۶. انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، چاپ چهارم، دارالحکمه، قم، ۱۳۷۰.
۷. ایروانی؛ غروی میرزا علی؛ حاشیه المکاسب؛ تهران: مطبعه رشیدییه، ۱۳۷۹ق.
۸. توکلی، سعید، قاعده تسلیط و قاعده لاضرر در نظام حقوقی ایران، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۵، ۱۳۸۱.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، بی تا، وسائل الشیعه؛ ج ۱۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی بی تا.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، قواعد الاحکام، جلد ۳، تحقیق: موسسه نشر اسلامی، چاپ اول. قم: موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغه و صحاح العربیه، چاپ دوم، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۳۹۹ق.
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریرات، مقرر محمد علی توحیدی تبریزی، مطبعه سید الشهدا، قم، بی تا.
۱۳. سبحانی تبریزی، شیخ جعفر، تهذیب الاصول، تقریرات درس اصول امام خمینی، موسسه اسماعیلیان، قم، بی تا.
۱۴. سیستانی، علی، قاعده لاضرر و لاضرار، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، المقنع، کتابخانه آیت الله نجفی قم، ۱۴۱۵ق.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامتیه، المکتب امرتضویه، تهران، ۱۳۸۷.
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد لقمان، المقدمه (از مجموعه الجوامع الفقیهه)، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. کتاب مجموعه نظرات حقوقی، ریاست جمهوری، اداره کل حقوقی، ناشر: اداره کل قوانین ومقررات کشور، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۹. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۵، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
۲۰. قهرمانی، نصرالله، مطالعه تطبیقی چگونگی رفع تعارض اصل تسلیط با قاعده لاضرر، مجله کانون وکلا، شماره ۱۸۸ و ۱۸۹، ۱۳۸۴.
۲۱. محقق داماد، سید مصطفی؛ قواعد فقه (بخش مدنی)؛ ج ۲، ۵، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، سمت، ۱۳۸۱.
۲۲. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایة الاحکام، قم: چاپ افست، ۱۲۶۹ق.
۲۳. محمودی گلپایگانی، محمود، برری حقوقی احتکار و نرخ گذاری آن، مجله دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، تابستان ۱۳۸۴.

۲۴. مصطفوی، محمدکاظم، القواعد: مائتة قاعدة فقهية معنی و مدرکا و موردا، قم:بی نا، ۱۴۱۷ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه؛ ج ۲، چ ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۱ق.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، ۱۳۶۹.
۲۷. نجفی، حسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۲۹، چ ۶، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

